تحلیلی بر نمود معماری در شعر شاعران[1]
(قرون پنجم تا نهم)

ستاره کارشناس: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری،واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی،کرمان، ایران.
Setareh.karshenas@gmail.com
سیاوش رشیدی شریف آباد[2]: استادیار، عضو هیات علمی گروه معماری،واحد شهربابک، دانشگاه آزاد اسلامی ،شهربابک، ایران
S.Rashidi@Srbiau.ac.ir

چکیده

شعر یکی از هنر های ارزشمند است که با معماری دارای جهان مشترک می باشد و معماری و شعر در این سرزمین پیشینه دراز دارند و دارای ارزش های فرا زمانی و فرامکانی می باشند؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت، که به هر جهت با گذشت زمان این ارزش ها نیازمند نو شدن و نوزایی هستند.در این مقاله هدف از بررسی های انجام شده توجه به معماری در آثار شاعران برجسته ای بین قرون پنجم تا نهم همچون فردوسی، مولانا، نظامی، حافظ و ...اهمیت معماری در زمان حیات آن ها است. شعر و معماری هر دو هنر هستند. شعر، هنر کلامی و معماری، هنر ساختاری و سازه ای که این نسبت میان دو هنر تصویری و آوایی باید با احتیاط صورت بگیرد و در تمام موارد این انطباق، نظیر و مانند نخواهد داشت. چارچوب نظری مورد استفاده به صورت کیفی، تحلیلی می باشد. این پژوهش در سطح نظری انجام گرفته که مبتنی بر بررسی مبانی نظری از روش مروری و کتابخانه ای استفاده شده است. ابزار جمع آوری اطلاعات شامل بررسی های محیطی جهت دست یابی به تحلیل جامع، مطالعه کتب و مجلات، مقالات لاتین موجود، اسناد صوتی و تصویری، شبکه اینترنت و سایر منابع در دسترس زمینه تحقیق اند.نتایج این بررسی ها نشان می دهد که شاعران و اشعار آن ها به وضوح نسبت به فضاهای معماری با جنبه های عمومی و خصوصی توجه بخصوصی داشته اند.

واژگان کلیدی: معماری، شعر ، هنر، فضای معماری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱-این مقاله مستخرج از مطالعات حاصل از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد معماری نویسنده اول با موضوع طراحی خانه شعر و ادب شهر کرمان با محوریت تبیین مولفه های موثر بر حیات در فضای معماری با راهنمایی نویسنده دوم (استاد راهنما)،در دانشگاه آزاد اسلامی واحدکرمان می باشد.

۲- نویسنده مسئول

۱.مقدمه

باتوجه به این موضوع که ارتباط میان انسان امروز و ارزش های گذشته روز به روز در حال کمرنگ شدن است و در زندگی امروز رجوع به هنرهای ارزشمند کهن رو به زوال می باشد، با اندکی تأمل تأثیر نبود برخی از هنر ها در زندگی روزمره به چشم می خورد. یکی از این هنر های ارزشمند را می توان شعر در نظر گرفت و لازم به ذکر است که معماری و شعر در این سرزمین پیشینه دراز دارند و دارای ارزش های فرا زمانی و فرامکانی می باشند. هنر «بیان احساس» یا «نمایش عاطفه های انسان» است. با این سخن، معماری، عبارت خواهد بود از: «بیان عاطفه و احساسی که توسط ساختارها در فضا شکل می گیرد و شعر عبارت است از نمایش کلامی عاطفه» (ادوارد، ۱۳۸۶، ۴۲). اگرچه از افلاطون (Plato) و ارسطو(Aristotle) تا به امروز درباره معماری، شخصیت ها و نظریه پردازان زیادی چون مندلسون(Felix Mendelssohn)، فرانک لیود رایت(Frank Lloyd Wright)، لوکور بوزیه(Le Corbusier)، آرنهایم(Rudolf Arnheim)و... تعابیر و برداشت های تخصصی ارائه داده اند، همچنان که درباره شعر از ارسطو(Aristotle) تا حافظ، خواجه نصیرالدین طوسی، شمس قیس، ورد زورث(William Wordsworth)، مالارمه(Stéphane Mallarmé)، پل ریکور(Pau œœœur)، شاملو، اخوان و شفیعی کدکنی هم تعابیر و تفاسیر گوناگون پرداخته اند؛ با همه این احوال، شعر و معماری هر دو هنر هستند. شعر، هنر کلامی و معماری، هنر ساختاری و سازه ای که این نسبت میان دو هنر تصویری و آوایی باید با احتیاط صورت بگیرد و در تمام موارد این انطباق، نظیر و مانند نخواهد داشت.

با توجه به آثار شاعرانی همچون فردوسی، مولانا، نظامی و حافظ می توان دریافت که معماران و آثار معماری بر آن‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. بین این شاعران و معماران یک مفهوم مشترک بسیار پراهمیت وجود دارد که باعث می شود پژوهش در این حوزه اهمیت بیشتری پیدا کند. بدون شک می توان گفت که معماری زبان است و تمام اتفاقات در یک کار معماری در حال بیان هستند. فردوسی ،مولانا، نظامی و حافظ نیز هنرمندانی هستند با ابزار زبان.

۲.روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است. روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه اسنادی (کتابخانه ای) انجام گرفته است.برای تأمین این منظور، نخست شعر و معماری از دیوان شعرا استخراج گردیدند و با استفاده از تحلیل ادبی و سبک شناسانه این ابیات به گونه ای تفسیر شدند که دربردارنده پاسخی برای پرسش های تحقیق باشد. در این بین سعی شده است به شیوه نظری و کمی، برای نتیجه گیری و میزان و قدمت کاربرد واژه های مورد بحث، در کل دیوان شعرا از روش بسامدی و نمودار بهره گرفته شود.همچنین با استفاده از نرم افزار spss نمودار ها گردآوری شدند. در روش مروری و کتابخانه ای ابزار جمع آوری اطلاعات شامل بررسی های محیطی جهت دست یابی به تحلیل جامع، مطالعه کتب ومجلات، مقالات لاتین موجود،اسناد صوتی وتصویری،شبکه اینترنت و سایر منابع در دسترس زمینه تحقیق می باشند.

۳.پیشینه تحقیق

تا به امروز معماران و محققان ادبی در راستای ارتباط ادبیات و اشعار با معماری در آثار شاعران مختلف در قرون متفاوت همانند فردوسی، مولانا، حافظ و حتی شاعران معاصر قرن حاضر بر شیوه های معماری در قرون متفاوت حتی معماری بناهایی همچون آرامگاه شاعران پژوهش ها مطالبی ارائه داده اند که از آن ها در تحقیق حاضر نیز بهره برده شده است. امّا در محدوده هایی که اختصاصاً به ارتباط شعر و ترکیب و تاثیر هنری ادبی این هنر و فن وروش های معماری در شعر پارسی مربوط می شود، پرداخته نشده است.کتب و مقاله های دیگری نیز با موضوع های کاملاً متفاوت با موضوع مقاله ی حاضر موجود است اما هیچ کدام اختصاصاً روی این ارتباط در قرون متفاوت و سبک های متفاوت شاعران به صورت بسامدی و فراگیر کار نکرده اند.

۴.ادبیات مرتبط با موضوع

۴_۱ چیستی و تعاریف شعر

شعر اصطلاحی است برای انواع ادبی بسیاری که انسان از راه آن ها تخیلی ترین و ژرف ترین ادراکاتشان را درباره خود و جهانش به نحو موزون بیان کرده است. در شعر کلمات چنان گزیده و آراسته اند که از راه وحدت درونمایه زبان، صورت و وزن واکنش عاطفی پرشوری ایجاد می کند(احمدی،۱۳۸۳).

شعر(Poetry) در زبان های غربی، ریشه در واژه یونانی (Poiein) به معنای ساختن دارد و به نوشتاری گفته می شود که تجربه را در قالب کلمات به صورت منحنی خیال انگیز در می آورد (احمدی،۱۳۸۳). بوطیقا(Poetics) از واژه ای یونانی ریشه می گیرد که شخصاً به معنای ساختن (to make) است؛ ساختن موسیقی، معماری _ ساختن شعر _ چون بیشتر مردم آن را تنها با شعر مرتبط می دانند، فقط شامل یکی از اشکال ساختن، آن هم از طریق کلمات می شود(آنتونیادوس،۱۳۸۱).شعر یا « چامه» در فرهنگ فارسی دکتر معین به مفهوم سخن موزون و غالباً مقفی، حاکی از احساس و تخیل آمده است. تفاوت شعر و نظم را در این دانسته اند که شعر کلامی است موزون و متخیل و بنابراین شعر منثور هم وجود دارد و نظم کلامی است موزون و مقفی و بنابراین نظم غیر شعر نیز وجود دارد(معین،۱۳۶۴). تلاش های متعددی در تعریف شعر شده است که در جدول شماره یک گردآوری شده اند که به شرح زیراند.

جدول ۱_مفهوم شعر از دیدگاه صاحب نظران منبع: نگارنده

علی اکبر دهخدا	شعر کلامی است مرتب معنوی، موزون و خیال انگیز و به قصد، موضوع شعر در احساس انگیز و مبین تأثیرات بی شائبه شاعر بودن خلاصه می شود.
ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe)	آفرینش موزون زیبایی (احمدی،۱۳۸۳).
فرانسیس بیکن (Francis Bacon)	او شعر را نماینده پندار آدمی به شمار می آورد و اظهار داشت :« پندار آدمی از قوانینی که بر اشیاء حاکم است پیروی نمی کند و آنچه شعر خلق می کند از آنچه در طبیعت روی می دهد، بزرگتر و جاودانه تر است.» (باطنی،۱۳۷۸:۷).
فردریک هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel)	« هنر شعر والاترین هنرهاست و تار و پود آن، سخن، یعنی لطیف ترین، عالی ترین و معقول ترین آثار انسانیست ... اندیشه های شاعرانه خواب و خیال نیست، بلکه نتیجه مطالعه، تجربه حافظه و شناخت جهان است.»
ولادیمیر مایاکوفسکی (Vladimir Mayakovsky)	« شعر پیکر تراشی احساسات خویش» است و شاعر ناله ها و ترانه های خویش را کورکورانه و مبهوت به شکل شعر می تراشد.

نظامی عروضی	« شاعری صناعتی است که شاعر بدان صناعت معنای خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد و نیکو را در « خلعت» زشت باز نماید و زشت را در « صورت» نیکو جلوه کند و به ابهام طباع را انقباض و انبساطی بود و امور عظام را در عالم نظام سبب شود».
سیمین دانشور	خلق زیبایی بوسیله کلام که گاه بوسیله وزن و قافیه انجام می گیرد و گاه هم بدون این ها.
محمد استعلامی	شعر تعبیری لطیف و خیال انگیز از یک اندیشه یا احساس تازه ایست در عبارتی موزون.
شمس لنگرودی	آدمی تا جایی که برای او مقدر و ممکن است مطابق خواسته هایش زندگی می کند و از آن به بعد به رؤیا و خیال پناه می برد. « هنر» وجه شکل یافته و متشکل چنین خیالی و شعر تجلی آن در زبان است.
عبدالحسین زرین کوب	درواقع هر توصیف و تعبیری که از جمال مطلوب به عمل آید، هر قدر موزون و هنرمندانه باشد، در صورتی که نتواند کسی را به هیجان آورد شعر محسوب نمی شود.

در تعریف شعرتوسط نظامی عروضی به ترجمه نوینی از این تعریف، شعر کلام مخیلی است که از کشف رابطه ای جدید بین اشیاء، تجربه ها و دریافت ها حکایت می‌کند (بعد تصویری) و در کلمات در هم فرو رفته جاری می شود (بعد زبانی) و در بیان می کوشد تا از طریق تبدیل چیزهای کلی، ذهنی و عام به چیزهای جزئی، معین و خاص، با حفاظ ارتباط در این تبدیل (یعنی جلوگیری از اصم شدن تصویر) رابطه کشف شده را به جسمی متبلور شعر وجود دارد در هم می آمیزد. دامنه تعاریف گسترده و متنوعی در دسترس است؛ چه آن ها که در این مجال گنجانده شده اند و چه سایر تعاریفی که یا به سبب شباهت با تعاریف فوق و یا به خاطر جلوگیری از طولانی شدن مبحث ارائه نشده اند. به هرحال اما آیا تعریف همه چیز محدود به زمان و مکان است. نمی توان از هیچ هنری تعریفی زمان شمول به دست داد. هر تعریفی شاید بتواند برای مدتی کسانی را قانع کند و معیاری موقتی به حساب آید؛ اما مسلماً نه « می‌تواند» و نه « باید» حکم نهایی شمرده شود. یکی از سنجه هایی که اینجا می توان برای بازشناختن مفهوم دقیق تر شعر از شعر در معنای کلی و عام در کار آورد، آن است که شعر تاکجا همچون ابزاری برای کاری و هدفی دیگر به کار می رود و کجا از ابزاریت دور می شود و خود غایت خویش می شود(آشوری،۱۳۸۴،۸۲).

۲_۲ شعر و شاعران

انسان ها قرارداد هایی را برای ارتباط با هم به وجود آورده اند که به مرور عادی می شوند و البته در این ارتباط نیز همیشه تمامی منظور خود را نمی توانند بیان کنند. همه ی هنر یک شاعر بزرگ و یا شاعری خوب در این است که ازکلمات روزمره استفاده می کند و مفاهیمی ژرف را به وجود می آورد. بیشتر افراد با تک تک کلمات شعر آشنا هستند اما برای درک آن باید آگاهی داشت. هنر شاعر در این است که ابزار او به ظاهر در اختیار همگان قرار دارد، اما هنگام ترکیب این ابزار، مفاهیمی به دست می آید که در روند روزمره افراد وجود ندارد(شهرنازدار،۱۳۸۳،۴۹).

شاعران راستین آنانی هستند که ژرف ترین حس را از زبان خویش دارند.گمانه زدن در زبان و بیرون کشیدن مایه ی زبانی خود از درون آن و تراش دادن و شکل دادن آن، راه بردن به توان های معنایی و آوایی هر واژه، نقب زدن به درون لایه های زیرین واژه ها و عبارت ها، حس ژرف برای شناخت ارزش معنایی و آوایی واژه‌ها، و نشاندن صورت شعر بر لایه های ژرف و استوار زبان زیسته و پر ژرف ترین لایه های عاطفی و دریافتی اهل زبان، این آن هنر عالی و ظریف کمیابی است که در میان یک قوم و در درازای یک تاریخ چه بسا دو- سه تن یا چند تن بیشتر به آن نرسند و اینان همانانی هستند که زبان گویای قوی خویش و آشکارکنندگان ژرف ترین لایه های آگاهی و دوردست ترین پهنه ی جهان اویند(آشوری،۱۳۷۳،۲۰).

۲_۳ شعر و هنر

تجزیه ی رابطه ی انسان و جهان به دو سطح، یکی « شخصی» و « احساسی»، و دیگری «کلی» و « عقلی»، تضادّ اساسی میان ادبیات و هنر، از سویی، و علم و فلسفه، از سوی دیگر، را سبب می شود، آنچنان که هنر و ادبیات دیگر راهی برای نفوذ در جهان و کشف حقایق آن شمرده نمی شود و این وظیفه را علم و فلسفه به عهده دارند که سر و کارشان با شناخت غیر شخصی و کلی و عقلی است. بدین ترتیب، ادبیات و هنر دیگر رابط انسان و جهان نیست، بلکه رابطی است میان احوال نفسانی هنرمند و شاعر و خواننده یا بیننده. شعر و هنر فرآورده ی نازک خیالی آدم « حساس» یا « احساساتی» است و راه به « عینیت» نمی برد. بلکه « عینیت» را به نحوی در درون خود دگرگون می‌کند و هنرمندانه باز می آفریند. به عبارت دیگر، دو پاره کردن جهان و بخش بندی آن به دو قلمرو« ذهنی» (سوبژکتیو) و «عینی» (اُبژکتیو)، دو پاره کردن درون انسان را به همراه دارد که پاره ای از آن با « عینیت» در پیوند است و پاره ای با آنچه شخصی و فردی است یا، به عبارت دیگر، «ذهنی» (آشوری،۱۳۷۳،۱۲۱).

۲_۴ فضا و شعر

تمامی هنرها وجود خود را از طریق ایجاد فضا به دست آورده اند. فضایی که هنرمندی با نگرشی خاص نسبت به دنیای پیرامون خود آن را خلق کرده است. شاعر فردی مثل سایر انسان ها است.او در زندگی خود به نگرشی خاص می رسد.او می خواهد سایرین را از این نگرش آگاه کند، بنابراین نیاز دارد تا فضایی را ایجاد نماید.شعر، فضای اوست و شعر سایرین را از این نگرش آگاه کند بنابراین نیاز دارد تا فضایی را ایجاد نماید. شعر،فضای اوست و شعر در خود کلماتی منظوم، دارای وزن و ریتم را جای داده است(کلایی، تقوی ،و سنایی،۱۳۹۳).

کاربرد های شعر و ادبیات در معماری، شعر و ادبیات دو ابزار نیرومند برای طراحی به شمار می روند. تمامی شیوه های ادبی سودمند هستند، اما برای اهداف طراحی خلاق، شعر بر ادبیات رجحان دارد . شعر به مثابه مجموعه ای از کلام مکتوب است که رویکرد های جمعی مردم را خلاصه می کند و به عنوان بیانگر «یکتایی» ویژه فضا و مکان لازمه هر طرح ملی، منطقه ای و محلی است (آنتونیادیس،۱۳۸۵،۳۵).

۲_۵ شعر و معماری

معماری ایران دارای مفاهیم و معانی خاص به خود است. کوچکترین جزء شکل دهنده، در یک اثر معماری دارای مفهوم و معنی خاص به خود است. از نگاهی تاریخی ادبیات ایران خصوصا در مبحث شعر از محتوا و گستردگی ای بس عمیق برخوردار بوده و سرودن اشعار شاعران مختلف با موضوعات متفاوت در هر جایگاهی حالات گوناگونی به انسان دست می دهد، زیرا شعر بر روح و روان آدمی تاثیر می گذارد.

حال با این تفاسیر مشخص است که شعر بر هنری مانند معماری نیز اثر می گذارد، همانند ساخت مقبره ها و آرامگاه هایی برای شعرای معروف که برگرفته از شخصیت های سربلند آن ها است. در حقیقت ناآشناترین افراد هم با مقوله شعر آشنا هستند، که این موضوع در احساسات آدمی جای می گیرد و حال این بحث با این معنی عمیق در معماری نیز دیده می شود.

جدول ۲_شاعران مورد نظر و بررسی اثر مورد نظر منبع: نگارنده

نام شاعر	قالب شعری	اثر مورد بررسی	سال قرن نگارش
فردوسی	مثنوی	شاهنامه	قرن پنجم
نظامی گنجوی	مثنوی	هفت پیکر	قرن ششم
مولانا	مثنوی	مثنوی معنوی	قرن هفتم
حافظ	غزل	دیوان اشعار	قرن هشتم
جامی	مثنوی	اورنگ پنجم(یوسف و زلیخا)	قرن نهم

اگر بخواهیم میان کل ادبیات و معماری مقایسه ای ایجاد کنیم، به مراتب سهل تر است؛ چون در داستان ها، رمان ها و توصیفات و بیان سفرنامه ای از آثار معماری، این تأثیر واضح تر است. طوری که آنتونیاوس می گوید:« برخی از بهترین توصیفات فضا های شهری، آن هایی هستند که « هنری میلر» درباره پاریس نوشته است(فروغی ،۱۲۱،۱۳۸۳).اگرپاریس هیچ گاه ساخته نشده بود، شاید یک طراح شهری زبده می توانست با اتکا به توصیفات میلر، آن را بسازد.» این حرف درست است، شعر به خاطر قدرت تخیل و جوشش عاطفه، کمتر به تصرف معمار در می آید، اگرچه معماران مشهود جهان چون جان هجداک، لوکور بوزیه و جرج سیلوتی شاعر هم بودند و والاس استیونس را به نام شاعر معماران جهان می شناسند(فروغی ،۷۱،۱۳۸۳). به هر میزان که عاطفه و خیال در یک اثر بالاتر باشد تبدیل آن امر انتزاعی و ذهنی به واقعیت ملموس و سازه ای، دیرتر دست می دهد. به عنوان مثال شما به این توصیف « فرخی» دقت کنید:

چگونه کاخی، کاخی چو گنبد هرمان زپای تا سر چون مصحف نبشته

چهار صفه و از هر یکی گشاده دری چنان که چشم کند از چهار گوشه نظر

دری از او سوی باغ و دری از او سوی راغ دری از او سوی بحر و دری از سوی بر (دیوان فرخی،۱۳۹۲، ۶۱).

این دو هنر، دو حوزه مختلف داشته اند، کمتر ذهنی وسوسه و دغدغه تطبیق این دو را داشته مگر در قلمرو پژوهش های تخصصی که مثلًا « ابن خلدون» در قدیم داشته یا « فخر رازی» در باب چهلم « جامع العلوم» به علم « جرثقال» پرداخته است، اما در غرب، پژوهش های مفصل تری انجام شده، «گاستون باشلار» فیلسوف فرانسوی، کتاب معروفی دارد که به شعر و فضا و حالت خیال آفرینی فضا می پردازد، به نام «بوطیقای فضا». همچنین معمار مشهور ژاپنی، «تادائو آندو» اثری به نام «شعر فضا» دارد که کار خوبی است که در کل بحث اصلی درباره ی موارد گفته شده این است که معماری دارای نوعی ساختار شاعرانه بنیادی است و صرف فضای فیزیکی نمی تواند معماری را هنرمندانه کند، بلکه هر اثر معماری به عنوان یک موضوع عینی، از شرایط بیرونی و حالات هنری و شخصیت انسان و بافت روانی، اجتماعی و فرهنگی، اثر می پذیرد (شولتز ، ۱۳۹۲، ۴۲) شعر بیش از هر هنر دیگری، به موسیقی شباهت دارد، اما از طرف دیگر می شود گفت شعر به اعتبار کارکرد مکانی و محیطی و فضایی با معماری هم تناسب دارد و این تناسب را می توان از حد هارمونی واژگان معماری در شعر در نسبت با عناصر سازه ای، تا بالاترین گونه های هماهنگی در فضا و تأثیرات فضاسازی بیان نمود.مولانا، یک شاعر عرفانی با بینش شهودی، پیش از آنکه بر یک حالت مکانی و صرف فضایی فیزیکی بپردازد، به تعلیق احساسات و عواطف در جاری زمان و موسیقی نزدیک است (آنتونیادیس، ۱۳۸۵، ۱۷۵_۱۷۶).او در مثنوی به معماری نزدیک تر است، زیرا واژگان او در غزلیات بیش از آنکه معنای حقیقی و فضایی ادبی داشته باشند، به آسمان جان و استعاره ها و دل انگیزی های عرفانی صعود می کنند. به همین دلیل می شود معماری شعر مولانا را در چند حوزه بررسی کرد:

۱)معماری شعر که به منظور کشف قالب های شعری است که مثنوی از نظر معماری، شعری است که دوگانگی آن در هر بیت برای وحدت معنا یگانه می شود، چنانکه خود می گفت:

سایه دیوار و سقف هر مکان سایه اندیشه معمار دان

اما معماری غزلیات شمس که خود عالمی است و مولانا در آن پنجاه وزن برای معماری شعرش به کار می برد که از نگاه توازن، تناسب و تقارن در اوج کارکرد هنری است(کلایی، تقوی ،و سنایی،۹،۱۳۹۳).

۲)کاربرد واژگان معماری که شاید نخستین گونه های حضور یک هنر در شعر، همین کاربرد واژگان است همانند : رواق، ایوان، شبستان، گنبد، دیوار، باغ، قصر، کاخ، منظر و روزن، این آغازین گونه حضور واژه ها را می شود با دلالت معنایی و مفهومی اثرتا مراتب استعاره ها و مجازها ترقی داد، همچنان که کاربرد کلمات معماری در یک اثر حماسی چون شاهنامه با کاربرد همان کلمات در مثنوی و غزلیات شمس، تفسیری گوناگون می یابد . به عنوان مثال کاربرد «میدان» که یکی از فضاهای باز در معماری است همچون خیابان، کوچه، روزن، تقاطع که تفاسیر گوناگون از آن در فضاهای خلا و تهی در مقایسه با فضاهای بسته می شود، در دو شعر حماسی و عرفانی این گونه مفهوم یافته است:

کزین بگذری شهربینی فراخ همه گلشن و باغ و میدان کاخ

صحرای هندستان تو میدان سرمستان تو

به این ترتیب، کلمات را باید با بافت اثر سنجید و از اینجا است که معماران بیشتر به آثار توصیف واقع گرایی و رئالیسم علاقه نشان داده اند و درک و دریافت معماری آثار سورئالیستی، حتی برای مهندس «لوکوربوزیه» و «مندلسون» هم سنگین بوده است و این تناسب و شباهت را باید در بالاترین تکامل هنری یافت، چنانکه شاملو از زبان یک مرد فرنگی نقل می کند که در باب مسجد شیخ لطف ا ... گفته بود:«این یک شعر ناب است» ! تمام برداشت های شاعرانه از این گونه اند. آثار باید با درک و دریافت بینش شهودی و اوج هنری صورت گیرد . شما ببینید این شعر سهراب سپهری در وصف « گلستانه» را چه کسی می تواند تصویر کند : « در گلستانه چه بوی علفی می آمد» ... (کلایی، تقوی،و سنایی،۱۰،۱۳۹۳).

از دیگر سو، تصویر پردازی های شاعرانه ای که در آثار ادبی صورت می گیرد، مثل«آسمان» که نماد های گوناگون و استعاره های دل انگیز می یابد، اگرچه وجه مشترک آن ها بلندی و انحنای قامت است:

ای جاودان دو دیده بینا چگونه ای؟ وی رشک ماه و گنبد مینا، چگونه ای؟

ما همه یک گوهریم، یک خرد و یک سریم لیک دو بین گشته ایم، زین فلک منحنی

استعاره های« گنبد مینا»،« کمان و فلک منحنی» جزو هزاران تفسیری است که باید توسط یک معمار در شکل قوسی و مینایی و خمیدگی هندسی و پل گونگی آسمان تصور و تصویر شود.

۳) موضوع دیگر، توصیفات عرفانی و شهودی مولاناست که از یک عنصر و سازه معماری ارایه می دهد؛ مثل توصیفات عالم جان و شهر ایمان، باغ دل، قصر محبت، که گونه ای فرا واقع گرایی است و به عالم تجرید و انتزاع می پردازد. به عنوان نمونه نگاه کنید به واژه « شهر» و شهرهایی که مولانا در مثنوی و غزلیات به کار می‌برد، که از نظر مهندسی، شهرسازی مکان و محیط مشخص ندارد؛ زیرا او با نام «سمرقند» به یاد « معشوق چو قند» می افتد و بخارا و قونیه و دمشق و تبریز برای او مفاهیمی محتوایی و خارج از حوزه جغرافیایی و مرزی می یابند(کلایی، تقوی ،و سنایی،۱۰،۱۳۹۳). به اعتبار همین حضور آثار ادبی در ترسیم فضاهای معماری و شهری است که « آنتونیاوس» می‌گوید: « نابخردانه است اگر از معماری که حماسه های هومر را مطالعه نکرده، بخواهیم با توجه به شیوه زندگی مردم یونان به چشم اندازهای آن به طراحی بپردازد، به همان اندازه هم بی معناست اگر از هر معمار، طراح شهر، برنامه‌ریزی شهری، معمار داخلی و معمار منظره آرا نخواهیم که «انه اید ویرژیل» را مطالعه کند !». حتی همین واژه« معماری» هم در نگاه مولانا، در کنار« خرابی» مفهوم ایهام می‌یابد و این صعود معنایی کلمات از یک واژه تا یک توصیف و تصویر و صحنه است:

پیش از آن کاین نفس کل در آب و گل معمار شد — در خرابات حقایق، عیش ما معمور بود

و حافظ چه زیبا با مهندسی و معماری، طاق ابروی یارش را معنا می کند:

طرب سرای محبت کنون شود معمور — که طاق ابروی یار منش مهندس شد(حافظ،۱۳۷۳)

دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز — پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش(صائب تبریزی،۱۳۹۸)

دور می شوم / پل نگاه می کند مرا — پل مسافران بی شمار دیده است(منزوی،۱۳۹۹)

اثر گذاری شعر دیرتر است، ولی با وجود این بیشتر در شاهکارها و آثار اصیل نمایان است . مثل « تاج محل» و « پاسارگاد» یا« تالار آپادانا» که از حسن و اندیشه ایرانی اثر پذیرفته است. حتی« مسجد شیخ لطف ا ...» و « گنبد سلطانیه» هم تأثیر گرفته از عناصر شعری فارسی هستند . این نموداری در رباط ها، کاروانسراها و دیگر گونه های معماری هم مشهود است، همچنان که شعر هایکوی ژاپنی در بسیاری از آثار « تادائو آندو» مشهود می باشد و نمونه هایی از این شعر کوتاه و تک تصویری در جهان« پاویون بارسلونا» اثر یکی از شاعرترین معماران، یعنی « میس وان در دوهه» . حتی خود آرامگاه مولانا در قونیه هم از نماد ها و استعاره ها و بینش عرفانی و شهودی شعرش متأثر است، البته موسیقی و سماع مولانا چنان سرشار است که حتی معماری و تمام گونه های هنری را هم پوشش داده است (کلایی، تقوی، و سنایی،۱۲،۱۳۹۳). به عنوان نمونه در مورد « روزن» در مثنوی می گوید:

روزن از بهر چه کرده ای دقیق — گفت تا نوری برآید زین طریق

گفت آن فرع است این باید نیاز — تا از این ده بشنوی بانگ نماز

مهندسی نور و روشنایی در یک اثر معماری، در خدمت صوت و موسیقی درمی‌آید. این ویژگی مولاناست که از عناصرمختلف به نفع شعرش خوب استفاده می‌کند.

بیستونی ز ناف ملک انگیخت — که آنچه فرهاد کرد از آن بگریخت

در چنان بیستون هفت ستون — هفت گنبد کشید بر گردون

شد در آن باره فلک پیوند — باره ای دید بر سپهر بلند

هفت گنبد درون آن باره — کرده بر طبع هفت سیاره

در شعر بالا شاهد ساخته شدن تصاویر زیادی هستیم که به نوعی با هم مرتبط هستند . این ویژگی در معماری هم وجود دارد .در یک نوع برخورد، معماری در ذهن مرورکننده آن متشکل از تصاویر متفاوت است. حتی در روش های متداول برای طراحی یک اثر معماری، برای پرداخت بیشتر آن را به تصاویر محدود تقسیم می نمایند(کلایی، تقوی ،و سنایی،۱۲،۱۳۹۳).

البته منابع مکتوب معماری متأخر، توجه خود را بیشتر به ادبیات خیال پردازانه ،مقاله و رمان معطوف کرده است. توجه به شعر نیز محدود به آثار با سرشتی حماسی شده است. غزل، مثنوی، رباعی یا هر فرم دیگری از هنر که قوه تصور را به جنبش وا دارد و طراح را به تمرین دادن توانایی های ذهنی و انتقادی خود ترقیب کند، ابزار استعاری مناسبی برای معماری است. زمانی که شعر به والاترین درجه برتری می رسد و زمانی که معماری به ساختمانی مبتنی بر اصول، قواعد و ابزار چنین شعری بدل می شود، آوای هر یک در دیگری طنین انداز شده و زیبایی و جذابیت هر یک دو چندان می شود که این، همان وصال به هنر است. بی شک ، شعر و ادبیات می توانند حس خیال انگیزی خود را به معماری، به مثابه هدفی استعاری برای استعلا، وام دهند. موارد ذکر شده در بالا تلاش آگاهانه و مشتاقانه ای است که هر طراحی برای رویارویی خود با ادبیات و حتی به معنای عام تر، با دنیای شعر انجام می دهد. این تلاشی است تا بر شعر سرزمین خودش و همچنین شعر مردمی که برای آن ها طراحی می کند متمرکز شود. نابخردانه است اگر از معماری که افسانه « گیل گمش» یا آثار حماسی شاعر بزرگ « فردوسی» را مطالعه نکرده است بخواهیم با عنایت به شیوه زندگی مردم ایران و چشم انداز های آنان به طراحی بپردازد. به همان اندازه بی معناست اگر از هر معمار، طراح شهری، برنامه ریز شهری، معمار داخلی و معمار منظر نخواهیم که آثار سعدی و نظامی گنجوی را مطالعه کند(کلایی، تقوی ،و دیگران،۱۳،۱۳۹۳).

۶. معماری در تصویر سازی شاهنامه

در شاهنامه از نزدیک به ۷۰ شهر و منطقه جغرافیایی و چند کشور نام برده شده است. از کابلستان و زابلستان تا آذربادگان و حتی «کنگ دژ هوخت» که بیت المقدس امروزی است. همچنین فردوسی به عنوان بستر روایتگری اش به توصیف دیگر اماکن چون نخجیرگاه، رزمگاه، بازارگاه و ... پرداخته است. معماری و آثار و بناها و آرایه های معماری نیز چه به طور خاص و چه به طور عام به کرات در شاهنامه دیده می شوند. باغ، شهر، کاخ، ایوان، آتشکده، دخمه، گرمابه و میدان و رواق مکان هایی هستند که شخصیت های شاهنامه ماجراهای خود را در آن ها می گذرانند.

در خانه ها را سیه کرد پاک — ز کاخ و رواقش برآورد خاک

در ایوان یکی تخت زرین نهاد — بآئین و آرایش چین نهاد

جهان آفرین را ستایش گرفت — به آتشکده بر نیایش گرفت

گرچه شاهنامه اثری اسطوره ایست و نه تاریخی، اما بخش هایی که فردوسی به توصیف ساخت و سازها می پردازد، اطلاعات جالبی را در باره معماری باستانی ایران، آرایه های معماری مثل طاق و رواق و ایوان تزئینات و مواد و مصالح به کار رفته در آن، مهندسان و عدد کارگران برای ساخت بناها را به مخاطب امروزی می‌دهد. برای مثال او در توصیف کاخ کسری «همه شوشه طاق ها سیم و زر»، «یکی گنبد از آبنوس وز عاج» دو « ایوان گوهرنگار» را به کار می برد. فردوسی همچنین به طور ویژه ساخت «ایوان مداین» را شرح می دهد:

از ایوان خسرو کنون داستان — بگویم که پیش آمد از راستان
کنون از مداین سخن نو کنم — سخن ها ز ایوان خسرو کنم
که خسرو فرستاد کس ها بروم — به هند و به چین و به آباد بوم
برفتند کاری گران سه هزار ز — هر کشوری آنک بد نامدار
ازیشان هر آنکس که استاد بود — ز خشت و ز گچ بر دلش یاد بود
چو صد مرد بیرون شد از رومیان — ز ایران و اهواز وز هر میان
مهندس بپذیرفت ایوان شاه — بدو گفت من دارم این دستگاه
فرو برد بنیاد ده شاه رش — همان شاه رش پنج کرده برش
ز سنگ و ز گچ بود بنیاد کار — چنین باید آن کو دهد داد کار
چودیوار ایوانش آمد به جای — بیامد به پیش جهان کدخدای

در شعر فردوسی ۱۵۰ بار واژه خانه و ۶۰ بار واژه منزل به کار رفته است که البته خانه در بسیاری از موارد معنی استعاری دارد و یا مجاز جزء از کل و مجاز از جا و مکان است و یا در ترکیب با واژه دیگر مثل خورشخانه همان آشپزخانه امروزی دیده می شود. منزل نیز در دو معنی اقامتگاه و محل فرود آمدن به کار رفته است. اما با این حال مواردی نیز وجود دارد که خانه به معنی خانه و محل سکونت اعضای خانواده است و گاهی همان کاخ و قصر است (طالبی،۱۳۹۸).

۷_معماری در نگاه نظامی

انعکاس معماری در افسانه تاریخی هفت پیکر نظامی، بهترین نظرگاه های ایرانی را در این رشتهٔ هنری آشکار می‌سازد. یک کاخ مطلوب چنین است:

چون بهشتش درون به آسایش — چون سپهرش برون به آرایش

استادکاری که بتواند چنین کاخی بیافریند، این صفات را دارد:

هست نام‌آوری به کشور روم — زیرکی کو ز سنگ سازد موم
چابکی چربدست و شیرین‌کار — سام دستی و نام او سنمار
کرده چندین بنا به مصر و به شام — هر یکی در نهاد خویش تمام
گرچه بنّاست، وین سخن فاش است — اوستاد هزار نقّاش اس
هست بیرون از این به رأس و قیاس — رصدانگیز و ارتفاع شناس

برخورداری از آفتاب و مهتاب، نسیم و آب، محاط به صحرای باز و دشت پرگل و گیاه و شکار... در همین قصه، معماری دیگر که شاگرد سنمار است، چنین توصیف شده:

اوستادی بـه شغل رسّامی در مساحت، مهندس نامی
از طبیعی و هندسی و نجوم همه در دست او چو مهرهٔ موم
خرده‌کاری به کار بنّایی نقشبندی به صورت آرایی....

چنین استادانی که هم دانشمند بودند، هم هنرمند، هم کار دستی بلد بودند و هم مغزشان کار می‌کرد، در ساختمان‌ها رعایت روح و فضا و تناسب و کابرد را می‌کردن(ایمانی،۱۳۸۴). ساختمان‌ها در عین استواری، زیبا و در عین مفید بودن ظریف بودند و البته طبق باورداشت های آن زمان در ساعت خوش و با طالع نیکو بنا می‌شد. بدین‌گونه تجارب عملی و پسنده های یک ملت کهنسال توأم با تخیلات تجریدی و تقدیر گرایانه در آینهٔ هفت رنگ هفت گنبد بازتاب یافت است. بهرام شاه، هفت کاخ دارد و در هر کاخی، بانویی که در روزی از روزهای هفته از شوهر پذیرایی می‌نماید. اثاث و لباس و آدم ها و اسم ها و روزها همه با هم تناسب دارند، همچنان‌که اقلیم‌ها و رنگ‌ها و چه بسا آهنگ‌ها:

هفت کشور تمام در عهدش — دختر هفت شاه در مهدش
کرده هر دختری به رنگ و به رای — گنبدی را ز هفت گنبد جای
هر کجا شاه باده نوشیدی — جامه همرنگ خانه پوشیدی

دختر پادشاه اقلیم اول روز شنبه در کاخ سیاه، دختر پادشاه اقلیم دوم روز یکشنبه در کاخ زرد، دختر پادشاه اقلیم سوم روز دوشنبه در کاخ سبز....جالب اینکهٔ افسانه حکایت شده از زبان هر یک از این دختران نیز با شخصیت و طالع او و مکان و زمان همخوانی دارد(ایمانی،۱۳۸۴).

بدیهی است که روحیهٔ زمان صفویه کاملاً در شعر آشکار است. اکنون شعر دیگر از او درباره تزیینات، که نشان می‌دهد هفتاد و دو رشته کار تزیینی وجود داشته:

از این نقشبندان صورت نگار — شده هر یکی در فنی نامدار
یکی را برآید به تصویر نام — ز تذهیب آن دیگری یافت کام
دگر یک به نقاشی افکند شور — ز دیگر هنرها نبودش شعور
بود هر یک از چشمه‌ای جرعه خوار — در این پیشه هفتاد و دو چشمه کار(بیگ شیرازی،۱۰۶،۱۳۵۶).

۸_معماری در مثنوی مولانا(مولوی)

همانطور که در کتب مختلف آمده وی که حامل دو فرهنگ ایران و عثمانی است؛ هم عصر خوارزمشاه و همزمان با هجوم چنگیزخان از بلخ کوچ کرد. سپس با دعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی به قونیه رهسپار شد و تا پایان عمر همان جا ماندگار شد. مولانا در بیتی از غزلیات برای اولین بار نان را به معماری تشبیه میکند که تن را تعمیر میکند.

منظور از نان، مطلق خوردنی است:

نان معماریست حبس تن را　　می بارانیست باغ جان را

تا قبل از مولانا هیچ شاعری نان را به معمار و تن را به زندان تشبیه نکرده که اشارهای ضمنی به اهمیت ساخت زندان دارد.واژه ی انگبین در بیت زیر مجازاً به معنی کندوی پر از نظم و معماری ساختمان آن است. زنبورِ جان که صوت و های هویی دارد مانند معماری به ساخت و ساز کندو ها مشغول است و نظم در ساخت کندو را با نوای زنبوریش هماهنگ ساخته و گویی هارمونی ساختاری ایجاد کرده همان طور که نوای معنوی و عرفانی طنبور با هارمونی خود به معماری دل میپردازد:

طنبور دل برداشته لا عیش الاّ عیشنا　　زنبور جان آموخته زین انگبین معماری یی

تشبیه عارف به معمار:

تو همچو وادی خشکیّ و ما چو بارانی　　تو همچو شهر خرابی و ما چو معماری

معمار استعارهای برای خدا:

آن کس که بعید شد ز معمار　　کی گردد کارهاش معمور

ز هر کجا که گشادم دهان فروبستی　　نهشتیم که بگویم چه گویم ای معمار

-در دفتر ششم مثنوی، ضمن اینکه معمار را استعاره از خدا گرفته، اندیشه یا رای معمار نیز به معنای طرز طراحی و تأکید بر آن، پیش از ساخت است:

صورت دیوار و سقف هر مکان　　سایه ی اندیشه ی معمار دان(پاکزاد،شعاعی،۱۳۹۹، ۳۶_۳۸).

۹_معماری در اشعار حافظ

شاعران (دقیقا مانند معماران) پیش از سرودن شعر، به چگونگی آفرینش سخن می‌اندیشند. غزل سرای رند قرن هشتم ایران، خواجه حافظ شیرازی که به قطع یکی از نامی ترین سخنوران جهان است، شاید خود یک معمار نباشد، اما الهام بخش بسیاری از معماران بزرگ و صاحب نام بعد از خود بوده است. فضا سازی در شعر حافظ کاربرد فراوان دارد که به اختصار در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است(رحیمی وند،۱۳۹۷).

فضا سازی با تصویر طبیعت: قدرت تصویر ها با آن زبان محکم و با لطافت‌های ویژه‌ی شاعرانه و با مفاهیم خاص در شعر حافظ چیزی نزدیک به اعجاز است. در میان عناصر فضا ساز شعر حافظ، عناصر طبیعی بالا ترین بسامد را دارد و ذهن خلاق شاعر همواره کوشش کرده است تا میان اجزای طبیعت پیوندی بدیع ایجاد کند. حافظ غالبا از طبیعت و عناصر موجود در آن برای به تصویر کشیدن معشوق و اندام و اجزای صورت و حالات و صفات او بهره گرفته است.

گرد لبت بنفشه از آن تر و تازه است　　کآب حیات می‌خورد از جویبار حسن

تصویر بنفشه هایی که در اطراف جویبار روییده‌اند. بنفشه‌ی تر و تازه: استعاره از موی روییده در اطراف لب، آب حیات: استعاره از آب دهان معشوق، جویبار حسن: دهان و آب دهان معشوق(رحیمی وند،۱۳۹۷).

گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن　　یعنی که رخ بپوش و جهانی خراب کن

تصویر سنبل که روی گلبرگ را پوشانده است.گلبرگ:استعاره از روی سرخ معشوق، سنبل: استعاره از زلف معشوق(رحیمی وند،۱۳۹۷).

فضا سازی با تصویر گردش افلاک و عناصر فلکی: آسمان و عناصر فلکی در قاموس تصویری شعر حافظ دست مایه ای برای آفرینش زیباترین نگاره های شاعرانه بوده است. حافظ فلک و ماه و ستارگان و طلوع و غروب خورشید در گنبد مینا را در قالب کلام به تصویر می‌کشد و به تاثیر فلک و ستارگان و حرکت آن ها بر سرنوشت انسان عقیده دارد.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو　　یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

تصویر هلال درخشان ماه در آسمان سبزفام که بر پایه‌ی تشبیه فلک به مزرعه و ماه نو به داس شکل گرفته است.

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند　　تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم

تصویر خیالی بحر معلق که برای توصیف آسمان به کار رفته است(رحیمی وند،۱۳۹۷).

فضا سازی با اشیا و محیط پیرامون: ذهن حافظ خلاق و تصویر گر است. او از کنار اشیا و وسایل محیط پیرامون ساده و بی تفاوت عبور نمی‌کند، بلکه با دقت به آن ها می‌نگرد و با رهایی تخیل و به شیوه‌ی تداعی آزاد برای مفهومی که در ذهن دارد، مصادیق بیرونی از اشیا و وسایل اطراف می‌یابد. هنگامی که می‌خواهد از دل سخن بگوید، جام شراب را به تصویر می‌کشد و یا برای توصیف انسانی که دست غم بر سر نهاده، تصویر خم می را پیش چشم مخاطب می‌آورد.

عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی　　عشق داند که در این دایره سرگردانند(حافظ،۱۹۳،۱۳۷۳)

پرگار و حرکت چرخشی و دورانی آن در قاموس تصویری حافظ بسامد دارد. در این بیت پرگار بیانگر سرگردانی و حیرانی عاقلان است(رحیمی وند،۱۳۹۷).

۱۰_ارتباط اشعار جامی با معماری

ممکن است شعرایی چون فردوسی از ساخت و ساز بنا در اشعار خود صحبت کرده باشند اما اولین شاعری که در داستان یوسف و زلیخا، مفصلاً به فنّ ساخت و ساز پرداخته جامی است. در بخشی از این داستان دایهٔ زلیخا برای جذب یوسف پیشنهاد میکند که زلیخا دستور دهد برای او سرایی که روی دیوارهایش پیکر وی و یوسف را در حالت هم آغوشی نشان دهد بسازند. این نمونه میتواند نمونه بارزی از تأثیر روانی و روحی نوع و نقش معماری بر افراد باشد:

مرا در خاطر افتاده ست کاری　　کز آن کار تو را خیزد قراری

بسازم چون اِرم، دلکش بنایی　　بگویم تا در او صورت گشایی

به موضع موضع از طبعش هنرکوش　　کشد شکل تو با یوسف هم آغوش

ب ج نبد در د لش م هر جمالت — شود از جان طلب کار وصالت...
چنین گویند معماران این کاخ — که چون شد بر عمارت، دایه گستاخ
به دست آورد استادی هنرکیش — به هر انگشت دستش صد هنر بیش
به رسم هندسی کارآز مایی — قوانین رصد را رهنمایی
چو از پرگار بودی خالیاش مشت — نمودی کار پر گار از دو انگشت...
به جستی بر شدی بر تاق اطلس — بر ایوان زحل بستی مقرنس
چو سوی تیشه کردی دستش آهنگ — ز خشت خام گشتی نرمتر، سنگ
به طراحی چو فکر آغاز کردی — هزاران طرح زیبا ساز کردی
به حکم دایه زریندست استاد — زر اندودهسرایی کرد بنیاد
در اندرهم، در آنجا هفت خانه — چو هفت اورنگ بی مثل زمانه

در این بیت معمار سازنده، استاد بنّا می باشد.

دیوار چو سست شد ز یک نم — از یک دو نم دگر شود خم
گر رو ننمایدش ز معمار — پشتیوانی شود نگونسار(پاکزاد،شعاعی،۱۳۹۹،:۴۱).

۱۱.تحلیل یافته ها

حاصل پژوهش این حقیقت را نشان میدهد که در طول هزار سال شعر فارسی در دیوان شعرای برجسته از شاهنامه حتی قبل تر از آن تا اواسط قرن نهم توسط جامی از این واژه و از ترکیبات و مفهوم این هنر استفاده کرده اند.همانطور که گفته شد از واژه معماری به تنهایی و همچنین مفهوم آن و نسبت دادن آن به پروردگار تا تأثیر معماری بر احوالات افراد در این آثار مشخص است.طبق بررسی های انجام شده با استفاده از نرم افزار SPSS نموداری جهت نمایش ارزش این هنر در آثار شاعران نام برده آماده شده است.

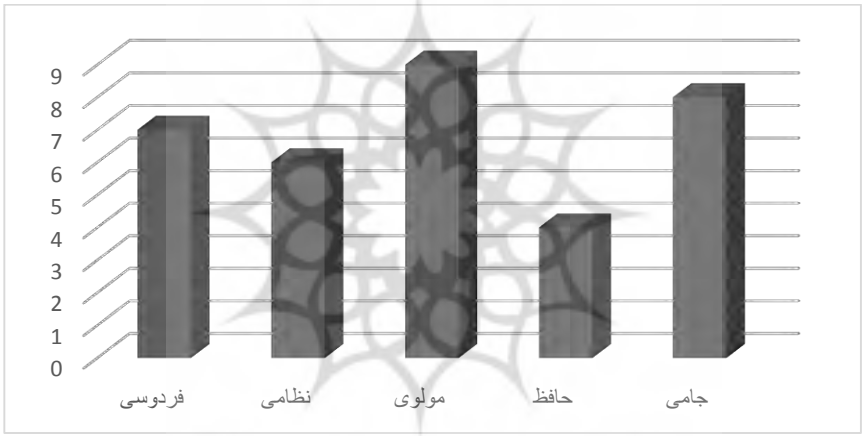

۱_نمودار میزان توجه و استفاده از معماری در آثار منبع: نگارنده

۲_نمودار توجه به معماری در قرن های پنجم تا نهم منبع: نگارنده

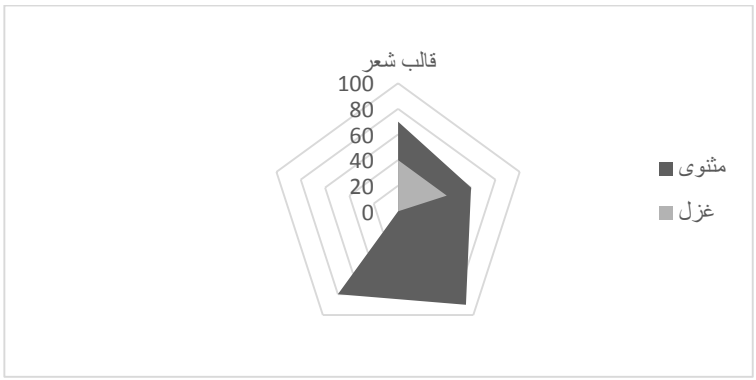

۳_نمودار حضور معماری در قالب های شعری منبع: نگارنده

۱۲. نتیجه گیری

نتیجه گیری این پژوهش با توجه به بررسی های مختلف در آثار شاعران در دو قالب شعری مثنوی و غزل در دوره های قرن پنجم تا نهم نشان دهنده توجه شاعران به نوع طراحی و ساخت این بنا های معماری با کاربری های جزئی همچون خانه تا کاربری های عمومی مانند کاخ، مسجد، حمام و...بوده اند.از گذشته تا به امروز برخی هنر ها همچون ادبیات، شعر، موسیقی، نقاشی و ...همواره با معماری در ارتباط اند و در هر یک از این هنر ها بخصوص شعر می توان این نمود ها را حس کرد و از آن ها بگونه ای مطلوب و صحیح با توجه به پیشرفت های امروز استفاده کرد.در بررسی های صورت گرفته شعر می تواند برای طراح از نظر آموزشی وهمچنین الهام بخشی، بسیارمفید باشند و به شیوه های زیر در راهبرد های آموزشی سودمند واقع شوند:

۱ - ازطریق مشاهده ی قواعد حاکم بر ساختار اثر ویژه ی ادبی یا شعر.

۲ -ازطریق مشاهده ی شیوه ای که نویسندگان و شعرا تلاش می کنند ازطریق آن پیام مرکزی را که جوهره ی طرح کلی است آشکار سازند.

۳ - ازطریق شیوه برخورد نویسندگان با راز وشگفتی.

۴ - ازطریق کمینه ساختن ابزارهای بیان و تلخیص نظامی که فرد برای خلق اثر بر می گزیند.

۵ - ازطریق معنایی که به واژه های مختلف و موقعیت ها اختصاص داده شده است.

۶ - ازطریق کاربرد ویژه زبان، بافت در کاربرد واژه ها و بافت کلی اثر ادبی.

۷ - ازطریق تقابل وزن، قافیه و آهنگ کلی اثرکه با دشواری کلام آهنگین (مقفا) ارتباط دارد با ابزارهای دیگری جز این ها برای بیان حال و هوای دوران.

۸ - ازطریق تأکید بر فرم دربرابر تأکید بر معنا.

۹ - از طریق آهنگ کلی قطعه به عنوان تفسیری انتقادی از زمان و مکان خود یا قطعه ای که بیانگرخرد عمومی و رویکرد کلی مردم نسبت به موضوعات مورد تفکر است (شفیعی کدکنی،۱۳۷۵،۳۵۱).

در پی مطالب گفته شده نتیجه به این صورت است که هنر خلِق زندگی است و توسِط هنر است که بیان صورت می گیرد. از آنجا که ما برای بیان کردن زندگی می‌کنیم، هنر و شعر، تنها زبانِ بشر می شود . لویی کان می گوید : " بیان منطقی برای زندگی است". یک اثر هنری خلِق زندگی است .معمار، انتخاب و برنامه ریزی می‌کند که در فضاها، محیط و نهاد های بشری، روابط انسانی بیان کننده باشند. از طریِق بیان، انسان بنیان ذاتی عالم را که خودش بخشی از آن است، از سطر بیرون می‌آورد و از این طریق، وظیفه و آرزوی اصلی و دیرینه اش را به انجام می رساند (نوربربرگ شولتز،۱۳۹۳).

منابع:

۱. احمدی،احمد رضا.۱۳۸۳.گوهران.فصلنامه شعر. شماره ۳.

۲. آشوری ،داریوش.۱۳۸۴.شعر و اندیشه، تهران : نشر مرکز.

۳. امیرکلایی،ابراهیم،الهام تقوی ،و زهره سنایی. ۱۳۹۳، ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها باهم، دومین کنگره بین المللی سازه ، معماری و توسعه شهری، تبریز، دبیرخانه دائمی کنگره بین المللی سازه ، معماری و توسعه شهری.

۴. آنتونیادیس،آنتونیادس . ۱۳۸۱.بوطیقای‌معماری(جلد اول).ترجمه آی ا ر.تهران: سروش.

۵. ادوارد، برایان.۱۳۸۶. ساختمان های تحقیقاتی دانشگاهی، ترجمه حمیدرضا عظمتی، تهران:انتشارات هنر و معماری.

۶. ایمانی جاجرمی ،حسین. ۱۳۸۴. ویژگی های تاریخی-فرهنگی و تحولات معاصر مدیریت محله شهری در ایران، نشریه نامه انسان شناسی، ۴(۸): ۱۷.

۷. پاکزاد،مهری،ومالک شعاعی .۱۳۹۹.سیر کاربرد و جلوه های ادبی دو واژه معمار و معماری (در شعر کلاسیک فارسی از آغاز تا جامی)، پژوهشنامه ادب غنایی ۱۸ :۳۴.

۸. پوررضایی، امیررضا. ۱۳۹۵. معماری در شعر حافظ،مجله اطلاعات حکمت و معرفت،شماره ۱۱.

۹. جامی، عبدالرّحمن.۱۳۷۸. مثنوی هفتاورنگ، با مقدمه اعلا خان افصحزاد، تهران: میراث مکتوب.

۱۰. حافظ، خواجه شمس الدین.۱۳۷۳. دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علی شاه.

۱۱. دهخدا،علی اکبر. ۱۳۴۸.لغت نامه حرف ش. تهران:شرکت چاپ تهران.

۱۲. رحیمی وند،آرمین.۱۳۹۷. فضا سازی در شعر حافظ؛ او واقعا یک معمار است، تحریریه هنر و معماری آبگینه.

۱۳. زرین کوب،عبدالحسین .۱۳۳۶.شعر بی دروغ- شعر بی نقاب ، تهران ، نشر محمد علی علمی ، ۱۷۳-۱۷۵.

۱۴. شفیعی کدکنی،محمدرضا. ۱۳۷۳.صورخیال در شعرفارسی. تهران:انتشارات آگاه.

۱۵. شولتز،کریستین نوربرگ.۱۳۹۲.روح مکان،ترجمه محمدرضا شیرازی.

۱۶. شولتز، کریستین نوربرگ.۱۳۹۳. معماری، معما و مکان، برازجانی ن، چاپ اول، نشر جان جهان، ۱۶_۳۰.
۱۷. شهرناز دار ،محسن.۱۳۸۴.گفتگو با حسین علیزاده درباره موسیقی ایران ،نشر نی.
۱۸. صائب تبریزی،میرزا محمد علی.۱۳۹۸. دیوان صائب تبریزی .تهران:انتشارات نگاه.
۱۹. غلامرضایی، محمد.۱۳۷۷. سبک شعر فارسی، تهران: نشر جامی.
۲۰. فرخی یزدی،محمد.۱۳۹۲. دیوان فرخی یزدی.تهران:نشر امیرکبیر.
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم.۱۳۷۳. شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران: سخن.
۲۲. فروغی،محمود.۱۳۷۳.معماری پویا، ۱،دانشگاه تهران،نشر خاک.
۲۳. مالمیر،تیمور. ۱۳۸۸. ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی. فنون ادبی, ۱(۱), ۴۱-۵۶.
۲۴. معین، محمد. ۱۳۴۲.فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ص هفتاد و شش (مقدمه).
۲۵. مولوی، جلالالدین محمد.۱۳۵۲.کلیات دیوان شمس تبریزی، مقدمه و شرح حال بدیعالزمان فروزانفر، تهران: جاویدان.
۲۶. منزوی،حسن.۱۳۹۹. مجموعه اشعار حسین منزوی.تهران:انتشارات نگاه.
۲۷. مولوی بلخی رومی، جلال الدّین محمّد.۱۳۷۹.مثنوی معنوی، بر اساس نسخهٔ قونیه و مقابله با تصحیح نیکلسون، تصحیح، مقدّمه و کشفالابیات قوامالدّین خرمشاهی، تهران:دوستان.
۲۸. نظامی، حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن مؤید.۱۳۷۲. کلیات خمسه نظامی،مطابق نسخهٔ وحید دستگردی، تهران: نگاه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی